به مناسبت سالروز خروج شادی‌آفرین محمدرضا پهلوی از ایران

روایات مختلف از یک فرار

روز ۲۶ دی ۵۷ و پس از اعلام خبر خروج شـــاه از ایران در اخبار ساعت ۱۴ رادیو سراسری، کشور غرق در شادی و هیجان شد.

«عباس قره‌باغی» آخرین رئیس ستاد ارتش شاه درباره چگونگی خروج شاه از کشور در خاطرات خود می‌نویسد: «با توجه به تصمیم شاه در جلسه شورای سلطنت، قرار بود وی روز چهارشنبه ۲۷ دی ۵۷ از کشور خارج شود اما غروب روز دوشنبه ۲۵ دی که خبر رأی اعتماد مجلس سنا به دولت بختیار در روزنامه‌ها منتشر شد، طولی نکشید که سپهبد بدره‌ای تلفنی اطلاع داد: «اعلیحضرت به جای چهارشنبه، فردا، روز سه‌شنبه صبح حرکت خواهند کرد و مسافرت خصوصی و غیررسمی است.» قره‌باغی می‌افزاید: «برای مسافرت غیررسمی هم روش خاصی وجود داشـــت. معمولاً نخســـت‌وزیر، رؤسای مجلسین، رئیس ستاد و تعدادی از مقامات علاوه بر وزیر دربار و رؤسای تشریفات، در فرودگاه حاضر می‌شـــدند اما شاه به فرماندهان نیروهای نظامی، حتی به فرمانده نیروی هوایی که به علت داشتن مسؤولیت حفاظت هواپیمـــای اختصاصی و تشـــریفات پرواز، معمولاً در مســـافرت‌های خصوصی و داخلی هم حضور پیدا می‌کرد، اجازه نداده بود به فرودگاه بیایند». حدود ساعت ۱۰ صبح مشایعت‌کنندگان در پاویون سلطنتی فرودگاه مهرآباد در انتظار ورود شاه و فرح بودند. هواپیمای اختصاصی شاهین (جت ۷۲۷) نیز مقابل پاویون قرار داشت. دقایقی بعد شاه به اتفاق فرح با هلی‌کوپتر به مهرآباد آمدند. قره‌باغی در فرودگاه به دیدار شاه رفت و شاه نیز بر حفظ انضباط در نیروهای مسلح تأکید کرد و به قره‌باغی گفت: «مواظب باشید فرماندهان یک وقت دیوانگی نکنند و به فکر کودتا نیفتند». عباس قره‌باغی درباره انتظار شاه برای دیدار با بختیار می‌نویسد: «اعلیحضرت در انتظار نخست‌وزیر و رئیس مجلس شـــورای ملی، در حالی که در سالن پاویون سلطنتی قدم می‌زدند با آقایان «سجادی» رئیس مجلس سنا و «اردلان» وزیر دربار صحبت می‌کردند. پس از مدتی آقایان بختیار و دکتر سعید آمدند. اعلیحضرت بلافاصله با آنها مشغول گفت‌وگو شدند. نخست‌وزیر اظهار کرد ازدحام عجیبی در اطراف مجلس شورای ملی بود، به همین دلیل با هلی‌کوپتر از داخل محوطه مجلس پرواز کرده و الا نمی‌توانست با سرعت خودش را به فرودگاه برســـاند. به هر حال معلوم شد مجلس شورای ملی هم به دولت رأی اعتماد داده اســـت». «شـــاپور بختیار» در فصل پنجم کتاب یکرنگی با عنوان «وداع پادشـــاه»، از روز خروج شاه می‌نویسد: «هلی‌کوپتر روی باند فرودگاه نزدیک محلی که پادشـــاه ایستاده بود فرود آمد. اعلیحضرت پالتوی سرمه‌ای بر تن داشت و دورش را عده‌ای از نظامیان و غیرنظامیان گرفته بودند. شهبانو هم در کنارش بود. فصل جدایی که در آن زمان هیچ کدام نمی‌دانســـتیم دائمی خواهد شـــد، فرارسیده بود. پس از آنکه من ادای احترام کردم، پادشاه به من گفت: «من ۲۰ دقیقه است منتظر شما هستم.» گفتم امیدوارم اعلیحضرت مرا ببخشند، در مجلس و در انتظار گرفتن رأی اعتماد بودم». سپس شاه به اتفاق بختیار به اتاق کوچکی در پاویون سلطنتی رفتند که فرح نیز آنجا بود. شاه از بختیار پرسید درباره حکومت نظامی در استان‌های مختلف چه خواهید کرد؟ بختیار پاســـخ داد یکی پس از دیگری لغو خواهند شد و تهران آخرین آنها خواهد بود. شاه پرسید آیا استانداران را از بین نظامیان انتخـــاب می‌کنید یا از غیرنظامیان؟ بختیار گفت غیرنظامیان را ترجیح می‌دهم اما از افســـران بازنشسته خوش‌نام نیز اســـتفاده خواهم کرد. فرح نیز وارد بحث شد و به شاه گفت: «بختیار از خودگذشـــتگی به خرج داده است و باید به او اعتماد کامل کرد.» سپس فرح از بختیار خواست برای برخی اشخاص که چند نفری از آنها بدون سوءسابقه بودند و برخی نیز مسائل مشکوکی داشتند، گذرنامه صادر کند. سپس شاه در جمع خبرنگاران داخلی حاضر در فرودگاه گفت: «همان‌طور که موقع تشکیل این دولت گفته بودم، مدتی است که احساس خستگی می‌کنم و احتیاج به استراحت دارم. ضمنا گفته بودم پس از اینکه خیالم راحت شود و دولت مستقر شود به مسافرت خواهم رفت. این سفر اکنون آغاز می‌شود و تهران را به سوی آسوان در مصر ترک می‌کنم...» شاه درباره مدت سفرش نیز گفت: «این بستگی به حال من دارد و در حال حاضر نمی‌توانم آن را دقیقا مشخص کنم». روزنامه کیهان نوشت: «ساعت ۱۳:۰۸ شاه و شهبانو در حالی که هر دو اشک به چشم داشتند و همراه با حاضران گریه می‌کردند، با هواپیمای جت شاهین، فرودگاه مهرآباد را ترک کردند.» به گزارش کیهان، شاه لباس سیویل بر تن داشت. فرح نیز در مصاحبه‌ای اعلام کرد اطمینان دارد استقلال ملی و وحدت ملی همیشه پایدار خواهد ماند. در همین حال برخی خبرگزاری‌های خارجی بـــه نقل از یکی از مقامات دربار ایران اعلام کردند شاه جعبه کوچکی از خاک ایران را به همراه خود برده است. روزنامه اطلاعات نیز با چاپ عکسی از شاه در حال گریه کردن نوشت خود شاه هدایت هواپیما را برعهده گرفت و در این سفر «امیراصلان افشار» رئیس تشریفات شاهنشاهی نیز همراه شاه است. اطلاعات هم لباس شاه و فرح را هنگام خروج از کشور مورد توجه قرار داد: «اعلیحضرت هنگام عزیمت لباس تیره شخصی به تن داشتند و علیاحضرت کت و دامن کرم و کیف و کفش قهوه‌ای پوشیده بودند». قره‌باغی صحنه خروج شـــاه را از کشـــور این‌گونـــه توصیف می‌کند: «اعلیحضرت بعد از خداحافظی از نخســـت‌وزیر، رؤســـای مجلسین، چند نفر دیگر و من در حالی که خیلی متأثر بودند به طرف هواپیما حرکت کردند. در این موقع تعدادی از افســـران و مأمورین مخصوص گارد شاهنشاهی و آشیانه سلطنتی در مسیر راه، اطراف اعلیحضرتین را گرفته و به نشـــانه خداحافظی دست‌های اعلیحضرت و شهبانو را می‌بوسیدند. یکی از آنها نزدیک پله هواپیما قرآن را در دست گرفته بود که اعلیحضرتین بر حسب سنت از زیر آن عبور کردند و آن را به رسم احترام بوسیدند. سپس داخل هواپیما شده و در جای خلبان قرار گرفتند. اعلیحضرت شـــخصا هواپیما را هدایت و خاک ایران را ترک کردند. در حال نگرانی در افق به هواپیما که در آســـمان ایران از نظر دور می‌شد نگاه می‌کردم تا اینکه از نظر ناپدید شد. ساعت ۱۳:۱۰ روز سه‌شنبه ۲۶ دی ۵۷ بود».

«حســـین ترابی» کارگردان وزارت فرهنـــگ و هنر که آن روز در فرودگاه مهرآباد حاضر بود، در کتاب «برای آزادی» می‌نویســـد: «روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ به همراه «حســـین کمالی‌نفر» (فیلمبردار) و مرتضی لطفی (گزارشگر تلویزیون) در فرودگاه مهرآباد موفق به ثبت گزارش خروج شـــاه از کشور شدیم.» به نوشته ترابی «شاه در فضای بیرونی فرودگاه مهرآباد، مقابل پاویون سلطنتی، با خبرنگار تلویزیون ملی ایران مصاحبه کرد.» ترابی درباره وضعیت ظاهری شـــاه و فرح می‌نویسد: «شـــاه بســـیار گرفته و افسرده اســـت. کت و شـــلواری به رنگ تیره و کراواتی با خط‌های نازک و پالتوی کشـــمیر ســـرمه‌ای به تن کرده اســـت. پیشاپیش او فرح در حرکت اســـت، با کلاه و پالتویی به رنگ بژ، یقه پوست و چکمه چرمی براق. کلاه پشمی که همه موهای او را پوشانده بود و دستکش و پالتویی بلند سیمای زنی باحجاب را تداعی می‌کند!» ترابی با اشـــاره به حضور شاپور بختیار، جواد سعید، عباس قره‌باغی و عبدالعلی بدره‌ای در فرودگاه می‌نویسد: «تعدادی از افسران و مأموران مخصوص گارد شاهنشـــاهی و آشیانه سلطنتی در مسیر، اطراف شاه و فرح را گرفته دست‌های آنها را می‌بوسند. سپهبد بدره‌ای که بســـیار تنومند و قدبلند است، خودش را روی پای فرح می‌اندازد، کفش او را می‌بوسد و گریه می‌کند. لحظه‌ای تصویر شاه را می‌بینیم که آشکارا گریسته است». «منصور رفیع‌زاده» آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا، خاطرات خود از خروج شاه از کشور را چنین به یاد می‌آورد: «شاه یک دست کت و شلوار سنتی و فرح یک دست لباس تیره پوشیده بود. بر سر و دست فرح جواهرآلاتی دیده نمی‌شد. آنها ترتیبی داده بودند که فیلمبرداران بتوانند چند صحنه از ســـربازی را که به دســـت و پای شـــاه افتاده و تلاش می‌کرد پاهای شاه را ببوسد فیلمبرداری کنند. شاه در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، مانع این کار شد و او را از زمین بلند کرد». در همین حال «احمدعلی مســـعودانصاری» در کتاب «من و خاندان پهلـــوی» از خروج مقادیر زیادی جواهرآلات از کشـــور خبر می‌دهد: «موقع ترک وطن، شاه و خانواده‌اش مقدار زیادی از جواهرات را همراه آوردند. از جمله شاه به همراه اثاث خود ۴ جعبه جواهرات آورده که اســـتوار «شهبازی» که همراه خانم «فریده دیبا»، مادر فرح، جواهرات را برای امانت سپردن به بانک سوییس برده بود، به من گفت جواهرات در چهار جعبه بزرگ، هر یک به اندازه نیم‌قد انسان بود. البته این جواهرات خود شاه و فرح بود و الا ســـایر افراد خانواده جواهـــرات خود را به طور جداگانه آورده بودند». «ویلیام فوربس» در کتاب سقوط تخت‌طاووس در توصیف صحنه خروج شـــاه از ایران می‌نویسد: «آهنگ سریع‌تر می‌شد. شاه فرزندان خود را به ایالات متحده فرســـتاده بود و ۱۶ ژانویه خود او و همســـرش آخرین افراد خانواده پهلوی بودند که در ایران باقی مانده بودند (البته جز شـــاهزاده حمید که آدم عجیبی بود). حوالی ساعت ۱۲:۳۰ چهار هلی‌کوپتر از کاخ نیاوران به سوی فرودگاه مهرآباد پرواز کردند. (شـــاه معمولاً از این روش استفاده می‌کرد تا نگذارد مخالفین بفهمند او در کدام هلی‌کوپتر است تا به او شلیک کنند). در فرودگاه صحنه خروج شاه، صحنه محنت‌باری بود. شاه با چشمانی اشک‌آلود گفت امیدوارم دولت بتواند گذشته را اصلاح و جبران کند و همچنین در پایه‌گذاری برای آینده موفق باشد. سپس شاه با مشتی خاک ایران در جیبش، کنترل جت بوئینگ ۷۲۷ آبی و نقره‌ای‌رنگ را به دســـت گرفت و با همســـرش به ســـوی تبعید پرواز کرد». در کتاب «انقلاب ایران به روایت رادیو بی‌بی‌سی» نیز آمده است وقتی هواپیمای شاه، فرودگاه مهرآباد را ترک کرد، فقط اطرافیان و نزدیکان او از ماجرا اطلاع داشتند. مردم خبر رفتن او را ساعتی بعد، از اخبار رادیو تهران شنیدند: ساعت ۱۳:۰۸ امروز شاهنشـــاه و شهبانو در میان بدرقه آقای شاپور بختیار نخست‌وزیر، دکتر جواد سعید رئیس مجلس شورای ملی، دکتر علیقلی اردلان وزیر دربار و گروهی از رجال و شخصیت‌های مملکتی فرودگاه مهرآباد را ترک گفتند». پس از انتشـــار خبر خروج شـــاه از رادیو، مردم سراســـر کشور با هجوم به خیابان‌ها به شادی و پایکوبی پرداختند. این نخستین تظاهرات شـــادمانه مردم در خیابان‌ها طی روزهای انقلاب بود. رادیو بی‌بی‌ســـی از تهران گزارش داد: «به محض اینکه خبر رفتن شاه در تهران پخش شد، صحنه‌های وجد و سرور برپا شد و هزاران نفر وارد خیابان‌ها شدند و می‌خواندند و می‌رقصیدند و بوق‌هـــای اتومبیل‌های خود را به صدا درمی‌آوردند و این صحنه‌ها در بســـیاری از شـــهرها و قصبات دیگر در سراسر کشور منعکس شد و سربازان به کناری ایستاده بودند و بعضی از آنها در ابراز وجد و سرور به مردم می‌پیوستند». بختیار در شورای امنیت ملی به فرماندار نظامی تأکید کرده بود سربازان و مأموران نظامی از دریافت شاخه‌های گل از مردم خودداری نکنند و در مقابل پیشامدهای ناگوار خونسردی خود را حفظ کنند اما همین دســـتورات وضع را به جایی رساند که بعد از خروج شاه از ایران، نه تنها پرسنل نظامی شاخه‌های گل اهدایی مردم را با میل و رغبت قبول کردند، بلکه آنان را در آغوش گرفته روبوسی می‌کردند. صحنه‌هایی که سر «آنتونی پارسونز» سفیر انگلستان در تهران، از خروج شاه به تصویر می‌کشد، خواندنی است:

«کابینه بختیار و برنامه دولت او روز ۱۶ ژانویه مورد تایید مجلس ایران قرار گرفت و شاه و همسرش همان روز فرودگاه مهرآباد تهران را به مقصد مصر ترک گفتند. رادیو ایران ساعت ۲ بعدازظهر خبر عزیمت شاه را پخش کرد. در آن ساعت من و همسرم و سایر اعضای سفارت و خانواده‌هایشان همه در محوطه سفارت بودیم. ناگهان همه شهر از شادی منفجر شد و صدای بوق اتومبیل‌هایی که در حرکت بودند در فضا پیچید. از آن لحظه تا هنگام غروب مردم در خیابان‌ها به رقص و شـــادی مشغول بودند. اتومبیل‌ها با چراغ روشن و به صدا درآوردن بوق‌های خود حرکت می‌کردند. مردم به طرف ســـربازها رفته و آنها را می‌بوســـیدند و شماره‌های فوق‌العاده روزنامه‌ها را با عناوین درشت «شاه رفت» توزیع می‌کردند. در عرض چند ساعت مجسمه‌های شاه و پدرش در میادین شهر سرنگون شد که خود پیش‌درآمد سقوط رژیم بود. من هرگز صحنه‌های آن روز را فراموش نمی‌کنم. ما برای تماشای حرکات مردم در مقابل در بزرگ ســـفارت ایستاده بودیم. مردمی که در خیابان‌ها حرکت می‌کردند همه در شور و هیجان بودند و هنگام عبور از برابر ما دســـت تـــکان می‌دادند و بعضی‌ها روزنامه‌هایی را که عنوان درشـــت «شـــاه رفت» روی آن نقش بسته بود به ما می‌دادند. ســـربازان گارد محافظ سفارت چنین وانمود می‌کردند که در شادی مردم شریک هستند. تظاهرکنندگان روی اتومبیل زره‌پوش آنها رفته و شـــعار می‌دادند و لوله‌های تفنگ سربازان با شاخه‌های گل مسدود شده بود. «ویلیام سولیوان» سفیر آمریکا در تهران نیز خاطرات خود را از آن روز در کتـــاب «مأموریت در ایران» چنین ثبت کرده اســـت: «شاه و شهبانو و همراهان‌شان طبق برنامه پیش‌بینی شده با تشریفات ســـاده‌ای از پاویون ســـلطنتی، فرودگاه مهرآباد ایران را ترک گفتند. جریان عزیمت شاه بعدازظهر همان روز از رادیو و تلویزیون ایران پخش شد و ساعتی بعد شهر تهران را غوغا و هیجان بی‌سابقه‌ای فراگرفت. جشن رفتن شاه سه، چهار ساعت با حرکت دسته‌های تظاهرکنندگان در خیابان‌هـــا و صدای بوق اتومبیل‌ها و روشـــن کردن چراغ‌ها ادامه یافت. با عزیمت شـــاه از ایران مســـؤولیت حکومت و اداره امور کشور به طور کامل به دست شاپور بختیار افتاد». «دزموند هارنی» از دیگر ناظـــران خارجی آن لحظات در ایران بود: «به خبرنگاران گفته بودند ســـاعت ۱۰ صبح برای مصاحبه مطبوعاتی با شاه در کاخ شاه حاضر باشند اما خبرنگاران را با اتوبوس به فرودگاه بردند و ساعت ۱۰:۳۰ به آنان گفته شد سفر شاه لغو شده است و با خبرنگاران مصاحبه نخواهد کرد. اما چند ساعت بعد رادیو از خروج شاه از کشور خبر داد. از ساعت ۲ بعدازظهر که خبرش در همه جا پیچید، حتی در محله اعیانی الهیه، در عرض چند دقیقه اتومبیل‌ها شـــروع به بوق زدن و روشـــن کردن چراغ‌هـــا کردند. هیجان بالا گرفته بود.» آذر آریان‌پور، بعدها، هنگام نگارش کتاب «پشت دیوارهای بلند» (از کاخ تا زندان) روز خروج شاه از کشور را این‌گونه یادآوری می‌کند:

اندکـــی بعد از صرف ناهار، گوینده تلویزیون با هیجان مردم را به شنیدن خبر مهمی دعوت کرد: «بینندگان عزیز! توجه شما را به پیام اعلیحضـــرت همایونی که چند لحظه قبل از تـــرک وطن از فرودگاه مهرآباد پخش می‌شـــود، جلب می‌کنیم.» همه نفس‌ها را در ســـینه حبس کردیم تا به آخرین پیام شاه گوش بدهیم. شاه با قیافه خسته و آزرده‌ای در صحنه تلویزیون ظاهر شد. ملکه فرح با چهره‌ای گرفته در کنار همسرش ایستاده بود. پس از سخنان شاه که با کلماتی لرزان ادا شد، آنها سوار هواپیما شدند و کشور را ترک کردند. ظرف چند ثانیه مردم با هیجان دیوانه‌واری به خیابان‌ها ریختند تا سقوط نهایی یک دیکتاتور را جشن بگیرند. ما هم به مردم پیوستیم تا از نزدیک شاهد این مراسم استثنایی باشیم. صدای بوق ممتد اتومبیل‌ها گوش را کر می‌کرد. گروهی از مردم به سربازخانه حشمتیه رفتند و ضمن تقدیم گل و شـــیرینی از سربازها دعوت کردند اسلحه را زمین بگذارند و به مردم بپیوندند. ســـربازها به روی مردم لبخند می‌زدند... مردم از فرط شادمانی یکدیگر را در آغوش می‌گرفتند و پایکوبی می‌کردند. تصاویر آیت‌الله خمینی زینت‌بخش شیشه اتومبیل‌ها بود. من هرگز ملت ایران را چنان شادمان ندیده بودم.

«مینو صمیمی» برخی جزئیات مربوط به پیش از خروج شـــاه از کشور را ذکر کرده است: «منشی مخصوص فرح به هر کدام از کارکنان اعضای دفتر مخصوص فرح یک سکه طلا با نقش «شهبانو» داد که نامه‌ای مبنی بر قدردانی فرح از فعالیت‌های آنان به همراه داشت. فرح به کارکنان دفتر مخصوص تأکید کرده بود امید خود را از دست ندهند چـــون اطمینان دارد بزودی به ایران بازخواهد گشـــت». «اردشـــیر زاهدی» آخرین ســـفیر شـــاه در آمریکا در کتاب «۲۵ سال در کنار پادشاه» درباره خروج شاه از کشور می‌نویسد: «شاه در پاویون سلطنتی مهرآباد منتظر نتیجه رأی اعتماد مجلس شورای ملی به دولت شاپور بختیار بود تا کشور را ترک کند. پس از آنکه هواپیمای سلطنتی از باند مهرآباد برخاست و خبر مسافرت شاه از رادیو ایران پخش شد مردم به خیابان‌ها ریختند و شـــعار دادند: «نه شاه می‌خواهیم نه شاپور!» من همان شب که فیلم این تظاهرات و شادی مردم از رفتن شاه را دیدم متوجه شدم تاریخ شاهنشاهی ایران به پایان رسیده و شاپور بختیار هم نخواهد توانست سلطنت را نجات بدهد. متأسفانه ارتشی‌ها هم از رفتن شاه اظهار شادی کرده و سربازان مسلح عکس‌های [امام] خمینی را به سرنیزه‌های خود نصب کرده و شادی می‌کردند». بیشتر رسانه‌ها نیز به انعکاس گســـترده خروج شـــاه از ایران پرداختند. رادیو بی‌بی‌سی ســـاعت ۱۵:۱۵ اعلام کرد: «شاه ایران و همسرش فرح پهلوی، ظهر امـــروز تهران را به طور ناگهانی و مخفیانه تـــرک کردند. وقتی که از پله‌های هواپیمـــای جت مخصوص خود بالا می‌رفت آشـــکارا گریه می‌کرد و گفت بدان دلیل به تعطیلات می‌رود که خســـته است و از پاسخ به این پرسش که کی باز خواهد گشت خودداری کرد و اظهار داشت این بستگی به وضع مزاجی او خواهد داشت. شاه پس از ورود به قاهره به استراحتگاه زمستانی رئیس‌جمهور مصر در آسوان خواهد رفت». روزنامه الاهرام ســـفر شـــاه را به مصر چنـــد روزه اعلام کرد. سخنگوی دولت مصر درباره علت دعوت مصر از شاه ایران گفت مردم مصر از شـــاه به خاطر کمک‌های مالی و تحویل نفت به آن کشـــور و همچنین حمایت شاه از ابتکار صلح سادات با اسرائیل سپاسگزارند. نخست‌وزیر مصر هم گفت سفر شاه باعث شرمندگی مصر نیست، زیرا وی هنوز شاه ایران است. بی‌بی‌سی احتمال داد شاه از مصر به آمریکا برود و اضافه کرد: «خروج شاه که مدت‌ها انتظار آن می‌رفت شاید یکی از مهم‌ترین ســـفرهای شاه در تاریخ باشـــد که بی‌سر و صدا صورت گرفت، آن هم در میان سردرگمی‌های چند روز گذشته که در همه جای تهران دیده می‌شود و به خبرنگاران که گفته شده بود در مصاحبه مطبوعاتی شاه حاضر شوند، این فرصت داده نشد از شاه دیدار کنند و شایع شد که شاه سفرش را به تعویق انداخته است. در شرایط کنونی بحـــران ایران که شـــاه را وادار به خروج از ایران کرده اســـت احتمال بازگشت شاه به کشور بسیار کم است و سفر شاه ممکن است عملاً تبدیل به تبعید وی شـــود». بخش فارســـی رادیو مسکو نیز ساعت ۱۸:۳۰ از تهران گزارش داد: «امروز شـــاه ایران کشـــور را که در آتش اغتشاشـــات و تظاهرات مـــردم علیه رژیم کنونـــی و مداخله آمریکا می‌سوزد ترک گفت.» همین رادیو ساعت ۲۰ نیز اعلام کرد خبرنگاران غربی از عزیمت شاه که با شتاب انجام شد، از منابع خصوصی مطلع شدند. خبر رسمی پس از آنکه هواپیمای حامل شاه از محدوده ایران خارج شد، منتشر شد. خبرگزاری رسمی شوروی، تاس، خبر خارج شدن شاه ایران را به این شرح به سراسر جهان مخابره کرد: «شاه ایران مانند یک فراری، کشـــور را ترک کرد». تاس افزود خبر خروج شاه از ایران هنگامی رســـما اعلام شد که هواپیمای شاه به سوی آسوان در پرواز بود. خبرگزاری آسوشیتدپرس نیز از مبدأ تهران گزارش داد شاه در پی لغو غیرمنتظره کنفرانس مطبوعاتی خود که قرار بود در فرودگاه مهرآباد تشکیل دهد و طی آن علت مسافرت خود را به خارج تشریح کند، تهران را ترک گفت. خبرگزاری فرانســـه از آســـوان گزارش داد نظامیان مصری برای اســـتقبال از شاه آمادگی کامل دارند. نشریات خارجی به تحلیل شرایط ایران پس از خروج شاه از کشور پرداختند. روزنامه تایمز مالی نوشت: «بعید به نظر می‌رسد شاه بتواند به ایران بازگردد. شاه سال ۱۹۵۳ به کمک ارتش و قدرت‌های خارجی توانست بار دیگر به قدرت برسد ولی امروز بحران ایران با آن زمان فرق دارد و جدی‌تر اســـت.» روزنامه اســـکاتمن نیز همین موضوع را تکرار کرد: «خروج شـــاه از ایران پایان حکومت وی اســـت». روزنامه دیلی‌تایمز (چاپ تانزانیا) در سرمقاله خود نوشت: «خروج شاه از ایران، مخالفان آپارتاید (تبعیض نژادی) در آفریقای جنوبی را شـــاد خواهد کرد، زیرا شاه برجسته‌ترین پشتیبان دولت آفریقای جنوبی است». دیلی‌تایمز افزود در جهان هیچ‌کس جز نژادپرســـتان و حامیان آنان برای خروج شاه اشـــکی نخواهند ریخت. کریستین توسش فرستاده ویژه مجله اکسپرس به تهران در گزارشی نوشـــت: «مردم فریاد می‌زنند: «شاه رفت!» مجســـمه‌های شاه و پدرش که هنوز سرپا مانده‌اند از جایشان کنده می‌شـــوند و با فریادهای «پدرســـگ، بیا پایین!» بـــه زیر آورده می‌شوند. از روی اسکناس‌ها، سر شاه بریده می‌شود. طنین شعاری هم کـــه اغلب از طرف هزاران نفر بازگفته می‌شـــود به آســـمان می‌رود. آمریکایی‌ها از این مملکت بیرون بروید! اگرنه می‌کشـــیم‌تان!» مجله اکسپرس در همین حال می‌افزاید در نوفل‌لوشاتو که از روز ششم اکتبر (۱۴ مهر) گذشته پایتخت موقت ایران شده است طنین بانگ کهن اســـلام «الله اکبر» به گوش می‌رســـد و آیت‌الله خمینی با آن حالت روحانی و نفوذناپذیرش روی پله‌های ویلای کوچکش نمایان می‌شود. قیافه پر از صلابت و ابروهای مشکی‌اش، بشدت با ریش سپیدش تضاد دارد و آن نگاه چون بلور که هرگز مستقیما به روی مخاطب خود خیره نمی‌شود. «جنگ» را برده است. پس از ۱۵ سال تبعید، فرمانده یکی از نیرومندتریـــن ارتش‌هـــای دنیا را مجبور به هزیمت کرده اســـت. اکسپرس در ادامه می‌نویسد البته شاه یک‌بار هم در سال ۱۳۳۲ تحت فشار طغیان مردم، کشـــورش را ترک کرد اما با یک کودتا به قدرت بازگشـــت. ولی حالا شـــاه خودش خلبانی بوئینگ آبی سفید را که «شـــاهین» نام دارد، برعهده دارد و در حالی که به ســـوی مصر پرواز می‌کند آخرین نگاهش را به سوی پایتختش می‌اندازد. بخش فارسی رادیو کلن به نقل از مطبوعات آلمان گفت: «شـــاه هنگام ترک ایران اشک در چشمانش حلقه بسته بود؛ امری که البته بی‌مورد نیست ولی هیچ‌کس نمی‌تواند قبول کند که مردم ایران به خاطر وی یک قطره اشـــک ریخته باشند. به همین دلیل مسافرت شـــاه در عین حال به معنای ســـرنگون شدن اوســـت.» رادیو کلن این نکته را هم افزود که مردم ایران از یک سو از خارج شدن شاه از ایران شادی می‌کنند و از سوی دیگر خود را آماده استقبال پرشور از آیت‌الله خمینی می‌کنند. روزنامه آلمانی «فرانکفورتر روندشاو» در تفسیری از اوضاع ایران نوشت: «شاه که زمانی سلطان پرقدرتی بود در حال حاضر یک فراری پولدار است که به فروپاشـــی اتحاد و یگانگی نیروهای پیروز امروز در ایران امیدوار است». خبرگزاری آسوشیتدپرس از دمشق خبر داد رهبران فلسطین از شنیدن خبر خروج شاه از ایران شادمان شدند. «محمود لبادی» سخنگوی سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)، گفت همه خوشحالند، ما پیروزی ایرانیان را پیروزی خود می‌دانیم و این نشانه گرایش جدید ضدآمریکایی در خاورمیانه است. سخنگوی ساف درباره روابط آینده فلســـطینی‌ها با ایران گفت ایران و فلســـطین را منافع مشترک به هم پیوند می‌دهد. اعضای هیات نمایندگی فلسطین که برای مخالفت با طرح صلح مصر و اســـرائیل در دمشق گرد هم آمده بودند به بررسی اقامت شاه در مصر نیز پرداختند. لبادی در این باره گفت شاه و سادات درباره گذراندن بقیه عمر خویش مذاکره کرده‌اند، زیرا مردم مصر نیـــز راه ایرانیان را ادامه خواهند داد و مردم مصر نیز منتظر یافتن رهبری هستند که به کمک او سادات را طرد کنند. امروز رادیوهای عربی تنها به پخش گزارش‌های مربوط به رفتن شاه از تهران به آسوان پرداختند. فقط رادیو عربستان سعودی به خروج شاه از ایران اشاره نکرد. رادیو دمشق از شادمانی بی‌سابقه مردم ایران در خیابان‌ها گزارش داد و افزود: مردم ایران ضمن خوشحالی از رفتن شاه گفتند اینک نوبت آمریکاست که برود. رادیو مونت کارلو ضمن تشریح اوضاع ایران گفت شـــاه باید ۳ ماه قبل ایران را ترک می‌کرد. به گزارش این رادیو شاه در ارزیابی قدرت مخالفان خود و همچنین پشتیبانی آمریکا و شوروی دچار اشتباه شد. اما تحلیل‌هایی که ناظران داخلی و خارجی پس از رفتن شـــاه ارائه کردند، خواندنی است. «پرویز راجی» آخرین سفیر شاه در لندن، در کتاب خدمتگزار تخت‌طاووس می‌نویسد: «... شاه در حالی که به تقلید از پدرش یک مشت خاک ایران را به نشانه علاقه‌اش به خاک وطن به همراه خود داشت، شخصا هدایت هواپیما را برعهـــده گرفت و از ایران رفـــت.» وی در ادامه با انتقاد از چگونگی خروج شاه از کشور می‌نویسد: «بعد که بیشتر راجع به مساله خروج شاه فکر کردم، به نظرم رسید نحوه عمل شاه هنگام عزیمتش اصلاً پسندیده نبود و واقعا جز دامن زدن به وحشت و نگرانی من و امثال من ثمر دیگری نداشته است. چون اگر او قبل از خروج اقدام به تشکیل کنفرانس مطبوعاتی می‌کرد، با زیرکی می‌توانست ضمن برپایی یک مجلس غیررسمی و خودمانی، همراه با طرح سوالات پر سر و صدا و مســـاله‌برانگیز از سوی خبرنگاران- که شاید تنها می‌توانست اعصاب له‌شده‌اش را کمی بیشتر متشنج کند- سبب جلب توجه رسانه‌های جهانی به سوی خود شود. ولی شاه دست به این کار نزد و شاید هم دلیلش این بود که نمی‌خواست در آخرین لحظات مردم او را با وضعی آشـــفته- که حاصل ســـوالات گیج‌کننده خبرنگاران است- مشاهده کنند. در حالی که حداقل می‌توانست با یک نطق غم‌انگیز تلویزیونی دست به یک «کودتا» بزند و ضمن تحریک احساسات مردم، به آنها یادآوری کند که فقط به خاطر جلوگیری از خونریزی بیشتر قصد ترک کشـــور را دارد و از مردم بخواهد مبادا تا آنجا پیش بروند که تمامیت ارضی ایران را به خطر بیندازند.»

«منصور رفیع‌زاده» آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا، نسبت به بازگشت شـــاه به ایران ناامید نبود. او در خاطرات خود می‌نویسد: «شاه می‌دانست این‌بار مشکلات او بسیار بیشتر از زمانی است که در کودتای ۱۹۵۳ [۲۸ مرداد ۳۲] او را مجبور به رفتن به یک تعطیلات کوتاه‌مدت کرد. او همچنان امیدوار بود متحدین نیرومندش به خاطر منافع خودخواهانه خویش، خیلی زود او را به قدرت بازگردانند. او با خود عهد کرده بود که در بازگشت، افراطیون مسلمان را یک بار برای همیشه قلع و قمع نماید».

اما غیر از شادمانی مردم در خیابان‌های شهر، چه حوادث دیگری در پـــس رفتن شـــاه، در جریان بـــود؟ ژنرال «رابرت هایـــزر» که در جلسه‌ای با سران نظامی ارتش ایران اظهار داشته بود «با برخاستن هواپیمای شاه، سلطنت از تخت طاووس هم به هوا برخاسته است» درباره وضع سران ارتش ایران در کتاب مأموریت در تهران می‌نویسد: «احساسات داخل اتاق، از کنترل خارج شد و صدای هق‌هق گریه به هوا برخاست. یکی از افراد داخل اتاق سرش را روی شانه من گذاشت و گریســـت. عده‌ای هم به لطیفه گفتن پرداختند. همه اینها نشانه ترس و از هم پاشـــیدگی ذهنی آنها بود». با انتشار خبر خروج شاه از کشور خبرگزاری فرانسه از تعطیلی دفتر هیات نمایندگی ایران در نیویورک خبر داد و از قول این نمایندگی نوشـــت که اشرف پهلوی را نه به عنوان رئیس هیات نمایندگی ایران در ســـازمان ملل متحد و نه به عنوان نماینده ایران در کمیســـیون حقوق بشـــر یا در سایر ارگان‌های ســـازمان ملل قبول ندارد. رادیو بی‌بی‌سی نیز اعلام کرد تعطیلی این دفتر به نشـــانه ابراز همبستگی و یگانگی با مردم ایران صورت گرفته اســـت. فریدون هویدا، نماینده وقت ایران در سازمان ملل، در کتاب ســـقوط شاه نوشت پس از خروج شاه از ایران اعضای ســـفارتخانه‌های ایران در کشورهای خارجی گردهم آمدند و ضمن تصمیم‌گیری برای اظهار همبستگی با مخالفان رژیم شاه و برداشتن تصاویر شاه و خانواده سلطنتی از سفارتخانه‌ها، خواسته‌های خود را به وزارت امور خارجه ایران منعکس کردند. کارکنان ســـفارت ایران در واشـــنگتن نیز با صدور اطلاعیه‌ای همبستگی خود را با مبارزات مردم ایران اعلام کردند. در این اعلامیه که بیش از ۴۰ امضا داشت، آمده بود به منظور پشـــتیبانی از مبارزات ملت ایران در راه آزادی و رسیدن به دموکراســـی واقعی، کارمندان سفارت ایران در واشنگتن روز ۲۶ دی را روز همبســـتگی ملی اعلام می‌کنند و در این روز در محل کار خود حاضر نمی‌شـــوند. در همین حال برخی منابع اعلام کردند کارمندان ســـفارت ایران در واشنگتن در اعتراض به بازگشت اردشیر زاهدی امروز دست به اعتصاب زدند. اعضای سفارت ایران در لندن این سفارتخانه را به مدت یک روز تعطیل کردند. این تصمیم از سوی مهدوی (وزیر مختار) به اطلاع پرویز راجی، سفیر عزل شده ایران در لندن، رسانده شد. اما راجی با این درخواست مخالفت کرد و گفت: «وقتی کارمندان سفارتخانه برای بروز احساسات انقلابی خود آن‌قدر صبر می‌کنند تا شاه از کشور خارج شود، من هرگز نمی‌توانم برای شجاعت یا وفاداری آنها احترامی قائل باشم، به همین جهت نیز نه تنها از تعطیل کردن سفارتخانه حمایت نمی‌کنم، بلکه تا لحظه عزیمـــت از لندن، هر روز به ســـر کارم خواهـــم آمد و هیچ‌کس هم نمی‌تواند مرا از چنین تصمیمی منصرف کند». «عبدالرضا (هوشنگ) مهدوی» در کتاب «در حاشیه سیاست خارجی» درباره حوادث آن روز ســـفارت ایران